



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

سال دوم، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۲، ص ۹ تا ۱۸



اعمال منطق اعتباریات در مبحث حقیقت شرعیه

آیت الله عبدالکریم فرحانی  استاد دروس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم

Karimfarhani0@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

در مبحث حقیقت شرعیه، شناخت اموری از قبیل محل نزاع، ارکان دخیل در نزاع و لفظی یا معنوی بودن نزاع دچار انحرافات گشته است که بازگشت به عبارات صاحب قوانین، علاوه بر ارائه تصویر صحیح از محل نزاع و ابعاد آن تاثیر این مبحث در بحث صحیح و اعم را بیش از پیش روشن ساخته و تاثیر این مبحث از بحث وضع را نیز عند التامل بدست می‌دهد که در نتیجه زنجیره‌های مرتبط از مفاهیم وضع و اقسام وضع و حقیقت شرعیه و صحیح و اعم در هم گره میخورند که البته دو رویکرد خلط حقیقت و اعتبار و تفکیک حقیقت و اعتبار به علاوه اعمال منطق اعتباریات، این زنجیره واحد مفاهیم را به دو گونه به تصویر میکشند که این رویارویی و برخی لوازم آن در این مختصر گنجانده شده است.

کلید واژه: حقیقت شرعیه، منطق اعتباریات، وضع، مراتب اعتبار

مقدمه

مبحث حقیقت شرعیه یکی از مقدمات علم اصول فقه است که با توجه به تقریر بسیاری از اصولیون محل نزاع در آن کاوشی پیرامون وضع لفظ است اما در مقابل، نگارنده به تبع عبارتی از صاحب قوانین محل اصلی نزاع را در نقطه دیگری می‌داند که پس از تبیین نظر مشهور به آن اشاره خواهد شد.

در نظر مشهور محل نزاع آن است که آیا الفاظ عبادات در زمان شارع، در معانی جدید شرعی وضع شده است یا اینکه پس از شارع و در اثر کثرت استعمال این الفاظ در معانی جدید حقیقت گردیده است؛ اگر فرض اول باشد حقیقت شرعیه محقق خواهد بود اگر فرض دوم باشد حقیقت متشرعیه محقق خواهد بود.

به فرموده صاحب قوانین برخی منکرین حقیقت شرعیه اعتقاد دارند که اساساً این الفاظ در معانی مخترعه شرعی بکار نرفته‌اند بلکه در معانی لغوی بکار رفته‌اند و آنچه شارع در نظر دارد بصورت زوائد مطرح است که شروط صحت عبادت بشمار می‌روند. (قمی، بیتا، ج ۱، ص ۴۰).

۱. بررسی ارکان حقیقت شرعیه از نظر مشهور و صاحب قوانین

در واقع مشهور برای ثبوت حقیقت شرعیه ناگزیر از اثبات دو رکن است یکی حادث بودن معنای عبادت دیگری وضع لفظ برای معنای جدید (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۳۸)؛ لکن این که چه نسبتی بین معنای قبل و بعد وجود دارد گویا مورد توجه مستقیم قرار نگرفته است.

اشکالی که ذکر آن مورد توجه صاحب قوانین قرار گرفته است، رابطه معنای قبل و بعد را به چالش کشیده است و گویا رکن سوم برای تحقق حقیقت شرعیه را بر رخ میکشد.

توضیح آن که صرف معنای جدید لزوم حقیقت شرعیه را بدست نمی‌دهد، بلکه معنای جدید می‌تواند به مثابه زوائد، قیود و شروط صحت معنای اول مطرح باشد، که از طریق قرائن مازاد بر لفظ موضوع برای معنای قبلی، فهمیده شود.

به این ترتیب ابتدا باید نسبت دو معنا سنجیده شود تا بتوان احراز حقیقت شرعیه نمود؛ رابطه دو معنا می‌تواند یکی از فروض ذیل باشد:

۱. هیچ پیوند معنایی بین معنای لغوی و معنای مستحدث شرعی برقرار نباشد.
۲. معنای لغوی مفهومی عام و بسیط بدون تقید به اجزاء و ارکان خاص باشد به گونه ای که بر معنای مستحدث دارای اجزاء و ارکان خاص تطبیق شود.
۳. معنای لغوی دارای اشتراک و قرابت معنای با معنای مستحدث باشد لکن دارای اجزاء و ارکانی است که قابل تطبیق بر معنای مستحدث با ارکان و اجزاء خاص نمی‌باشد.



۴. معنای لغوی دارای اشتراک و قرابت با معنای مستحدث باشد اجزاء و ارکان معنای اول و دوم نیز متفاوت باشد لکن بی هیچ تجویزی بتوان لفظ را در معنای دوم استعمال کرد.

۲. ارتباط بحث حقیقت شرعیه با مبحث وضع

این فرض مانند وضع لفظ در مخترعات بشری است، برای مثال لفظی که برای هواپیما جعل می شود عینا در مدل‌های پیشرفته‌ای که در اجزاء و ارکان تفاوت اساسی با مدل‌های اولیه دارد، بکار میرود و این نشانگر این معنا است که حقیقتا موضوع له چیزی و رای مدل اولیه بوده است و گویا مدل اولیه وضع خاص بوده و آن معنا که هر دو مدل را با همه تفاوت‌های شان بنحو یکسان در بر گرفته است، موضوع له عام است و این همان قسمی از اقسام وضع است که اکثریت اصولیون آنرا محال می دانند. (آخوند خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰)؛ مگر امام راحل (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۰) که قائل به جواز و وقوع آن می باشد.

در واقع این نکته سرآغاز التفات به وضع الفاظ برای روح المعانی است اما با ادبیاتی که سازگار تر با وضع رساله موجود باشد، میتوان گفت یک نحو اثینیت در ناحیه معانی در قبال الفاظ مطرح است، بگونه‌ای که علاوه بر معنای موضوع له همواره یک معنای حین اللفظ نیز مطرح است؛ این لا بدیت در کتب معتبر اصولی چنین مستدل گردیده است که وضع حکمی بر لفظ و معنا می باشد پس ناچار معنا و لفظ باید در ذهن احضار شوند، حال معنا یا بنفسه حاضر می شود یا بوجه حاضر می شود (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۰).

بنا بر این نحو استدلال که ظرف وضع را ذهن در نظر میگیرند، معنای حاضر در ذهن حین الوضع یک معنا و معنای موضوع له معنای دیگری می تواند باشد؛ البته بشرط آنکه معنای حین الوضع بتواند وجه معنای موضوع له باشد وجه نیز در مدرسه این دست قائلین چنان معنا می شود که عام وجه خاص هست ولی خاص وجه عام نیست (آخوند خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰).

۳. ایرادات دیدگاه مشهور در اقسام وضع

چنانچه ایرادات بر این نوع تفکر یکی پس از دیگری با نظم مقتضی بیان شود، به شاه راه اصلی مبحث حقیقت شرعیه می رسیم آنگونه که عبارت صاحب قوانین نیز بعنوان سند معتبر این منظومه فکری قابل استناد باشد. ایراد اول:

وجه بودن به معنای مراتب خلط حقیقت و اعتبار است و اگر خلط را کنار بگذاریم، صرف انتقال کافی است بر این ترتیب هم از خاص به عام و هم از عام به خاص میتوان انتقال را تصویر کرد. علاوه بر اینکه اگر از خلط حقیقت و اعتبار نیز چشم پوشی کنیم نه طبیعی آئینه فرد است و نه فرد آئینه طبیعی

بلکه فرد کل و طبیعی جزء است بنا براین چنانچه بر مرآتیت معنای حین الوضع نسبت به معنای موضوع له اصرار نماییم، قسم ثالث نیز محال است و اگر کسی نتواند استحاله قسم ثالث را قبول کند باید دست از مرآتیت بردارد و در نتیجه قسم رابع نیز ممکن خواهد بود (لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۹).

ایراد دوم:

بارزترین خلط حقیقت و اعتبار در نظام وضع مشهور این است که ظرف وضع، ذهن در نظر گرفته می شود؛ طبعا در اثر چنین خلطی، ذهن شناسانه به فرآیند وضع نگریسته می شود که اجنبی از منظر اصولی است.

ایراد سوم:

چنانچه از این منظر به وضع نگاه کنیم که وضع نیز مانند بیع یک فرآیند عرفی، عقلایی و اعتباری است در نتیجه وضع نیز مانند بیع دارای موضوع و حکم هست و همان طور که تحقق بخشیدن به موضوع بیع در دست بایع و مشتری است و حکم به انتقال بید عقلا است (انصاری، بی تا، ج ۳ ص ۱۸)؛ قرار دادن لفظ در قبال معنا نیز بید واضع و اعتبار پیدا کردن لفظ در معنا و به تعبیر دیگر تلقی به قبول آن، بید عقلا است.

۴. اعمال وضع عرفی در شکل گیری حقیقت شرعیه

همان طور که در بیع یک نقل فی نظر الناقل داریم، و نظر ناقل به معنای اعتبار ناقل است و نه ذهن و نفس ناقل، در فرآیند وضع نیز اعتبار واضع باید مد نظر باشد نه ذهن و نفس واضع؛ و در نقطه مقابل همان طور که در فرآیند اعتباری بیع یک نقل خارجی داریم که به معنای فی نظر العقلا است نه به معنای خارج در قبال ذهن، در فرآیند وضع نیز خارج در قبال ذهن نباید مد نظر قرار گیرد و نباید معنای موضوع له در خارج را در قبال ذهن دانست بلکه موطن معنای موضوع له خارج، به معنای اعتبار و تلقی به قبول عقلا است.

برای مثال در وضع لفظ هواپیما، در نظر واضع حین وضع چیزی مقابل لفظ قرار گرفته است با ده جزء، لکن آن چه را عقلا در نظر خود پذیرفته اند چنان وسعتی دارد، که هواپیمای هزار جزئی بدون هیچ یک از ده جزء اولیه را نیز پوشش می دهد.

گزافه گویی نیست اگر بگوئیم واضع صلات حین الوضع صلاتی را که در نظر داشته دارای اجزاء محدودی بوده است مع الوصف بی هیچ تجویزی بر صلات با اجزاء متعدد و گوناگون نیز همان لفظ صادق است.

همین معنا را میتوان در نسبت صلات عرفی و صلات شرعی و یا صلات در شرایع گوناگون در نظر گرفت و این همه به لطف اعمال منطق اعتباریات در مبحث حقیقت شرعیه پدیدار گردید.



۴/۱. پاسخ به اشکال باقلانی بر اساس وضع عرفی

به این ترتیب اشکال به حقیقت شرعیه اگر مربوط به رکن سوم حقیقت شرعیه باشد، یعنی اینکه رابطه معنای جدید و معنای قدیم در حد زوائد و شروط صحت تلقی شود، با تحلیل اخیر جای این پاسخ را دارد که نه معنای قدیم و نه معنای جدید هیچ یک از حدود معنای حین الوضع تجاوز نمی‌کند و چنانچه معنای موضوعه صادق بر معنا جدید باشد کلیت معنای جدید را در بر می‌گیرد بدون آنکه بین اجزاء جدید و قدیم از این حیث تفکیک شود؛ و شاهد این مدعی تلقی عرفی در موارد مشابه و مثالهای یاد شده است.

مگر این که اشکال باقلانی در نفی حقیقت شرعیه مذکور در قوانین الاصول، به تصویر بساطت در معنای قدیم برگردد و اینچنین استنتاج شود که معنای جدید یک مرکب اصیل برآسه نیست بلکه قیودی برای معنای بسیط سابق است و چه بسا آنچه باقلانی را بر این داشته که معنای سابق را بسیط تلقی کند این باشد که از طرفی صلوات در صورت مرکب بودن قابل صدق بر معنای لغوی و معنای جدید نخواهد بود و از طرفی ارتکاز عرفی او بر واحد بودن دو معنا سبب شده است تا معنای سابق را بسیط تلقی کند و مستحدثات را از ذات معنا خارج کند، تا بتواند وحدت معنا را حفظ کند.

۴/۲. پاسخ اشکال بر اساس اعمال منطق اعتباریات

چاره حفظ وحدت معنا همان راهی است، که به تبع اعمال منطق اعتباریات در حقیقت وضع بیان شد، یعنی آنچه وحدت را حفظ می‌کند، موضوعه است که بید عقلا و تلقی به قبول آنها است و احیاناً از آن به روح المعنا نیز یاد می‌شود و آنچه در آن تجدد حاصل شده است، در ناحیه موضوع و یا معنای حین الوضع است؛ به این ترتیب محور وحدت و بساطت را در ناحیه موضوع له و محور کثرت و ترکب را در ناحیه معنای حین الوضع حفظ می‌کنیم، چرا که حفظ کثرت و ترکب نیز در جای خود مطلوب است، چه در صلوات در دو شریعت با اجزاء مختلف و چه در صلوات در یک شریعت با مصادیق گوناگون با اجزاء و شرائط مختلف به این ترتیب این دغدغه صاحب قوانین بجا است، که باقلانی مرکب مخترعه شرعی را انکار کرده است و در این حالت نوبت به بحث صحیح و اعم نمیرسد، چون همه اجزاء و شرائط جدید خارج از ذات صلوات و قابل کنار گذاشتن با اطلاق و براءت خواهد بود.

البته لایه دیگری که در کلام باقلانی وجود دارد که مذکور در متن قوانین الاصول است علاوه بر تقابل وحدت و کثرت و تقابل بسیط و مرکب، به رخ کشیدن تقابل عرف و شرع و اختراع و امضا است؛ به این معنا که اگر مانند بیع صلوات نیز یک معنای عرفی داشته باشد و نقش شارع صرفاً امضائی باشد آنگاه مستحدثات شرعی خارج از ذات معنا خواهند بود و به حق صاحب قوانین مدخل مبحث صحیح و اعم را عبور از این نظر قرار داده است.

۴/۳. برون رفت از عمق اشکال با بهره گیری از حاکمیت عرف و عقلا

نکته بسیار مهم این است که، اگر در فضای یک مجعول، حاکم عرف و عقلا باشد، با حفظ رتبه معنای حین الجعل و الوضع عرف و عقلا از معنای موضوع له دارای ارتکاز خواهند بود؛ فلذا در موارد مستحدثه با بهره از ارتکاز عرفی عقلایی تطبیق صورت میپذیرد و آحاد عرف توان شناخت دارند مانند آنکه آحاد عرف هواپیما جدید را بعنوان هواپیما می‌شناسند و از جت و هلیکوپتر تمییز می‌دهند.

اما اگر حاکم در یک فضا شرع بود و او رأسا دست به وضع و جعل زد، آیا میتوان گفت، دیگر هرچند معنای حین الوضع را به عرف نشان دهد لکن معنا موضوع له تحت حکومت عرف و عقلا نبوده فلذا ارتکازی بر آن شکل نگرفته مجهول مطلق شده و باب علم بر آن روح المعنا منسد خواهد شد؟

فلذا با این استدلال که هر وضعی یک رتبه حین الوضع و یک رتبه موضوع له دارد، بنا به ضرورت اعمال منطق اعتباریات که حکم می‌کند، موضوع باید از حکم منفک باشد فلذا ناگزیر یک معنا در رتبه موضوع و یک معنا در رتبه حکم وجود دارد و اینکه اگر ظرف وضع مفاهیمی چون صلات مستقل از ظرف عرف باشد هیچ گاه روح المعنای مفاهیم شرعی تلقی نمی‌شود؛ میتوان نتیجه گرفت دغدغه باقلانی در ایجاد یک ظرف واحد بنام عرف برای مفهومی مثل صلات نظیر مفهومی مثل بیع تا چه حد سنجیده و دور اندیشانه بوده است و البته حرف بالاترین است که شارع هرچند رئیس العقلا است لکن خارج از عقلا نیست، و با حفظ حصه اعتبار شرعی نمیتوان آن را از ظرف عرف و عقلا خارج کرد؛ چه اینکه عرف آنچه را نمیشناسد موجود نمیندازد و به کلی رابطه عرف با آن قطع می‌شود به عبارت دیگر عرف و عقلا فضای حاکم بر عبد و مولی است و هیچ یک را راه فراری از این ظرف مشترک نیست و اگر فراری فرض شود رابطه مولویت و عبودیتی در کار نخواهد بود.

پس از اینکه تصدیق نمودیم که شارع نیز محکوم تبعیت از ظرف عرف و قوانین لایتغیر آن است میپذیریم که شارع نیز کنشگری در فضای عرف است البته با بالاترین سطح از اختیارات در وضع موضوعات در قبال حکم عقلا، چنان که میگوئیم شارع ایجاب می‌کند و عقلا بحکم بعث المولی لایترک بلا جواب تلقی بوجوب می‌کنند (و این است حقیقت هدم اساس اخباریگری توسط وحید بهبهانی)

به این ترتیب اختراعات شرعی نیز تصرفات شارع در موضوعات است، که البته عرف از آنها قطعاً تلقی دارد که آن تلقی در آینده مباحث این رساله همان جامعی خواهد بود؛ که در عین انطباق با یک مرکب با مرکب دیگر نیز منطبق است و به نوعی در عین وحدت همه کثرات را بلعیده است، البته با دقت عرفی نظیر طبیعت در نگاه رجل همدانی.

آن چه می‌تواند تکمیل این نظر بهشمار رود این است که فهم عرفی و مجموع فرآیند وضع از آن جهت که اولین انسان، انسان کامل بوده است و خود معلم و مربی بشر بشمار میرود، تحت مدیریت شارع بوده است و اصل صلات



وصوم وسائر عبادات چنانکه معاملات قدمت دارند دارای سابقه‌اند بلکه شاید قدمت برخی عبادات از برخی معاملات بیشتر باشد.

۵. ثمرات اعمال منطقی اعتباریات در حقیقت شرعیه

براساس مطالب پیش گفته میتوان گفت:

اولا بحث حقیقت شرعیه محتاج سه رکن است نه دو رکن کما افاده بعضی الاعلام

الف) وضع جدید

ب) معنای جدید

ج) ماهیت مرکب جدید بودن نه صرف زوائد و شروط صحت جدید

همان طور که صاحب قوانین اشاره دارند ماهیت مرکب جدید بودن در هنگام شک در جزء زائد ما را مضطر به بحث صحیح و اعم می‌کند و گرنه اگر با شروط صحت و زوائد روبرو باشیم اصل عدم جاری است کما اینکه در معاملات چنین است.

اما آخوند خراسانی میفرماید تصویر نزاع بنابر قول باقلانی به این است که قرینه مضبوطه دال بر اجزاء و شرایط است حال آنکه مطابق نقل صاحب قوانین اولاً در تصویر قول باقلانی زوائد شرعی صرفاً شروط صحت‌اند و به صراحت تعبیر صاحب قوانین، قول باقلانی به معنای انکار ماهیت مرکب مخترعه شرعی است. ثانیاً در نظر باقلانی عبادات چون معاملات خواهند بود که شک در جزء زائد قرین اصالة العدم می‌باشد لذا به نظر می‌رسد شایسته بود مرحوم آخوند قول باقلانی را دخیل در نزاع کند الا اینکه تذکر داده شود - کما اینکه صاحب قوانین تذکر داده‌اند - در قول باقلانی مرز بین عبادات و معاملات برداشته می‌شود آنگاه اگر کسی بنابر قول باقلانی نزاع را جاری بداند الگوی بحث او در معاملات و عبادات باید واحد باشد و تفکیک این دو الگوی بحثی غلط می‌نماید.

ثانیاً بنابر تذکر شایسته صاحب قوانین نزاع حقیقت شرعیه و برخی منکرین آن، در وجود ماهیت مرکب مخترعه شرعیه است پس نزاع لفظی صرف نیست بلکه نزاعی در شناخت ماهیت عبادات و معاملات از منظر ترکیب و بساطت، عرفی و یا شرعی بودن، امضائی و یا اختراعی بودن است.

ثالثاً اینکه معروف است این نزاع ثمرهای ندارد غلط است چنانکه روشن شد بنابر یک نظر در این نزاع مستقیماً در شک در جزء زائد اصل عدم جاری می‌شود و بنابر نظر دیگر جریان و عدم جریان اصل عدم منوط به نزاع صحیح و اعم خواهد بود علاوه بر اینکه شناسایی ماهیت عبادات و معاملات از منظر دوگانه‌های عرفی و یا شرعی بودن، امضایی و یا اختراعی بودن، مرکب و یا بسیط بودن در این مبحث تأمین می‌شود که به نظر از اهم اغراض و ثمرات علم اصول است. رابعاً توجه میرزای قمی به نظریه باقلانی و ارائه تحلیل و بیان لوازم آن سبب می‌شود نحوه ورود به مبحث صحیح

واعم دقیقتر شود و با اضافه کردن قالب تحلیلی جناب شیخ در مبحث بیع و اوامر به این مبحث سامانه‌ای بوجود می‌آید که مبحث صحیح و اعم را از برخی چالش‌ها که ذکر آن در ادامه می‌آید رها خواهد ساخت.

خامسا آن چه در معاملات گفته می‌شود مبنی بر اینکه اگر بیع در احل الله البیع شرعی باشد تالی فاسد دارد و لزوماً باید بیع عرفی باشد تا از اطلاق و عموم آیه استفاده شود در اقیموا الصلاه هم وجود دارد و همان تالی فاسد این جا نیز مطرح است.

سادسا مطالعه عبارات نشان می‌دهد چون دوگانه صلات عرفی و شرعی در این بحث در اذهان رسوب نکرده است دوگانه صحیح و اعم در مقدمه بعدی علم اصول مطرح شده که خود اصحاب کتب چون آخوند خراسانی نیز نتوانسته‌اند بر این عنوان در تحریر محل نزاع استوار بمانند و میل به دوگانه تام و ناقص نموده‌اند که اگر ناتمام بودن آن نیز در محل خود ثابت شود شاید ارزش دوگانه عرفی و شرعی و یا به تعبیر مناسب با منطقی اعتبارات موضوعی و حکمی بیش از پیش روشن شود.

نتیجه‌گیری

با تأمل در حقیقت وضع و واکاوی آن بر اساس نگاه عرفی، عقلانی و با توجه به تفکیک حقیقت از اعتبار و تحلیل مراتب اعتبار عند العرف و العقلاء، بدست می‌آید که در مبحث حقیقت شرعی نزاع صرفاً لفظی نیست بلکه شناسایی ماهیت عبادات و معاملات از منظر دوگانه‌های عرفی و یا شرعی بودن، امضایی و یا اختراعی بودن، مرکب و یا بسیط بودن در این مبحث تأمین می‌شود که به نظر از اهم اغراض و ثمرات علم اصول است، از این رو با مبحث وضع از طرفی و با مبحث صحیح و اعم از طرف دیگر ارتباط مستقیم پیدا می‌کند و به تبع در تحلیل روایات عبادات تأثیر بسزایی می‌گذارد، علاوه بر آن ثمرات دیگری نیز بر این بحث مترتب است که در متن به آنها اشاره شده است.



فهرست منابع

۶. انصارى، مرتضى، بيتا، مكاسب المحرمه، قم، تراث الشيخ الاعظم.
۷. آخوند خراسانى، محمدكاظم، بيتا، كفايه الاصول، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
۸. خمينى، روح الله، ۱۴۱۵ هـ. ق، مناهج الوصول (چاپ اول)، قم، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى علیه السلام.
۹. فاضل موحدى لنكرانى، محمد، ۱۳۸۱ هـ. ش، اصول فقه شيعه (چاپ اول)، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
۱۰. قمى، ميرزا، بيتا، قوانين الاصول، حجرية قديمه، سايت كتابخانه فقاها.
۱۱. لنگرودى، محمد حسن مرتضوى، ۱۳۷۶ ش، جواهر الاصول (چاپ اول)، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى علیه السلام.
۱۲. مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ ق، اصول فقه للمظفر (چاپ پنجم)، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.